

# تصميم



✎ Ursula Nafula

👤 Vusi Malindi

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

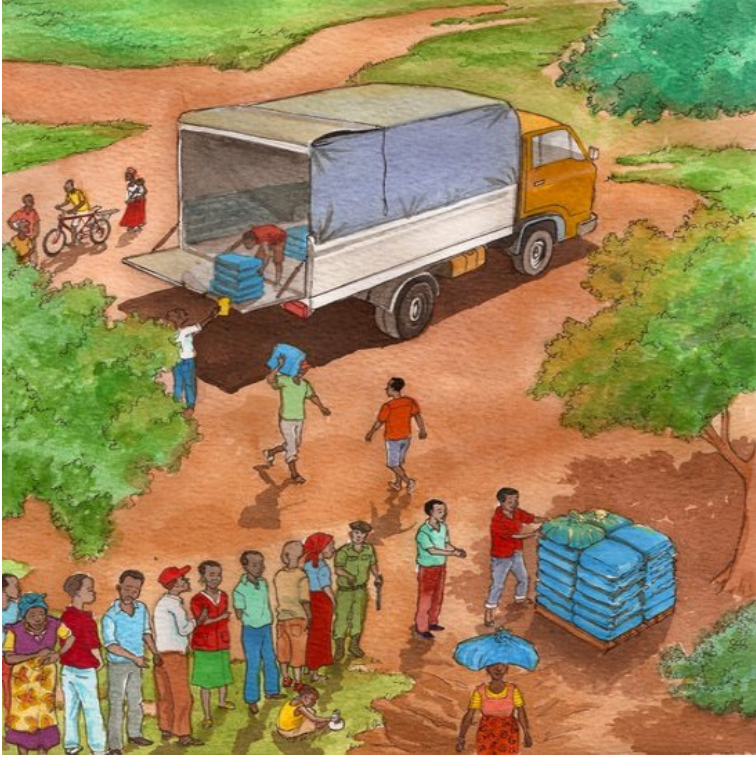
📊 2

💬 دري



دِهگدهي مَن مُشكِلاتِ زيدي داشت. ه مَجبور بوديم كه بَراي بُردنِ  
آب از يَك نل دَر يَك صَف طولاني ايسدَد شويم.

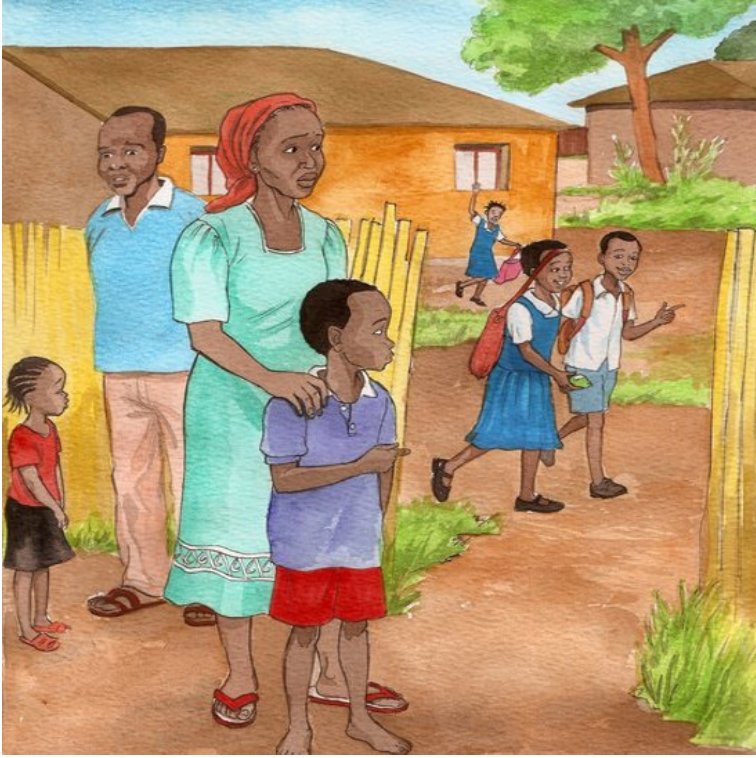
ه منتظر بخشش غذا از طرف دیگران بودیم.



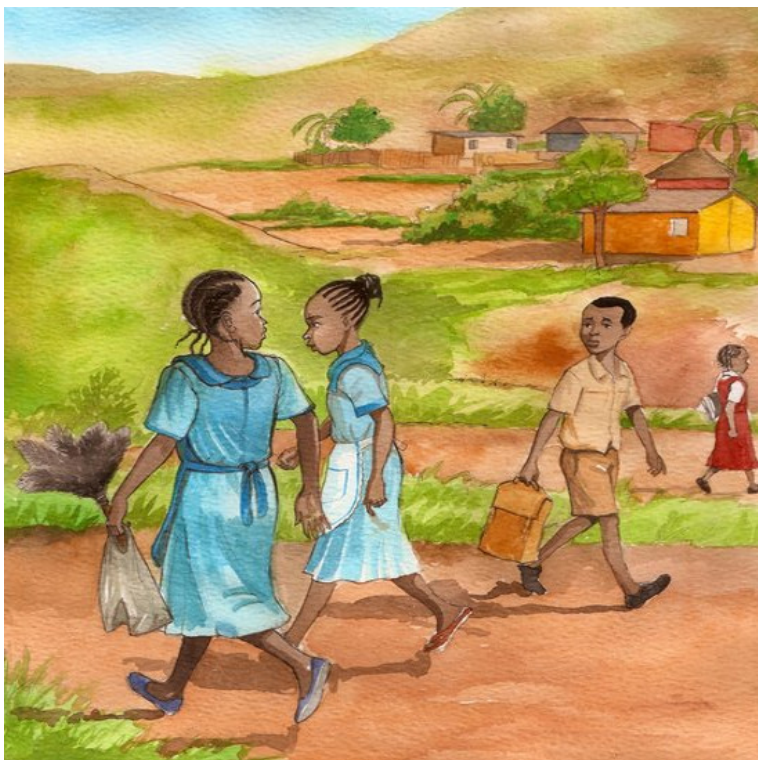
ه دروازهٔ خانه‌هی ه را به خَطِرِ دُزدان زود قُفل می‌گردیم.

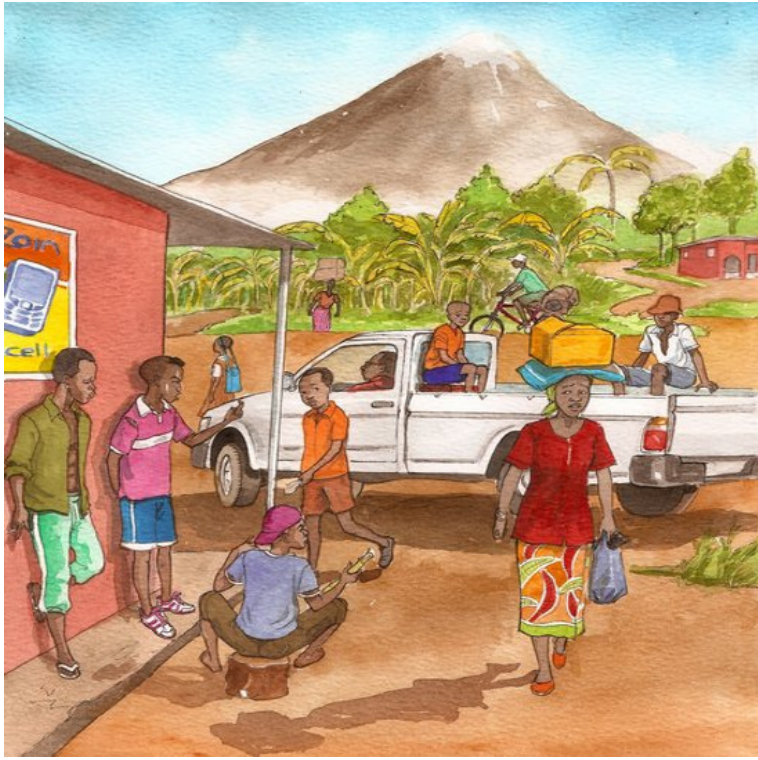


خیلی از کویکن از رفتن مکتب محروم می‌هندند.



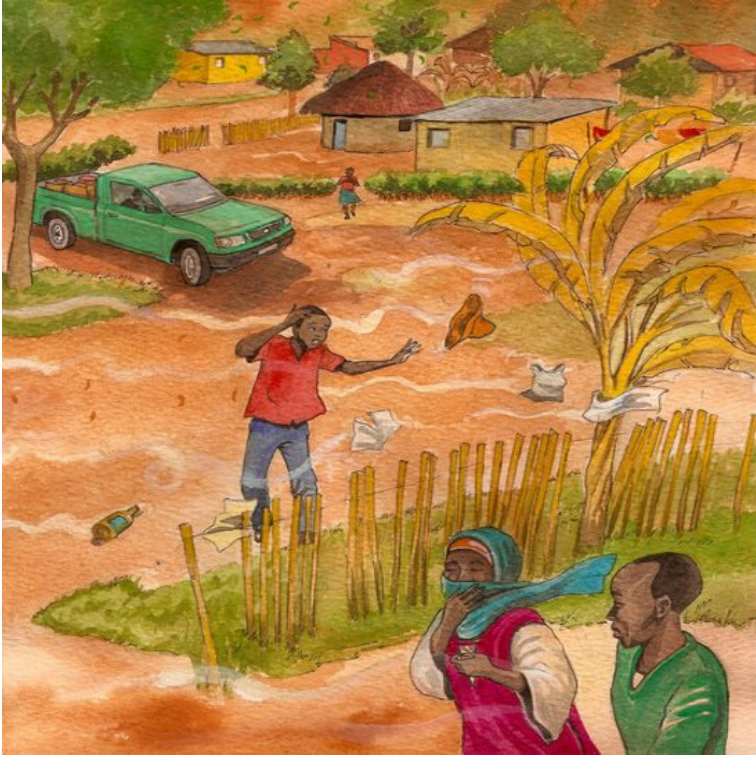
دُخترانِ جَوان به عُنوانِ پيشخِدمَت در روستاهي ديگر گر  
مي گَرَدَنَد.



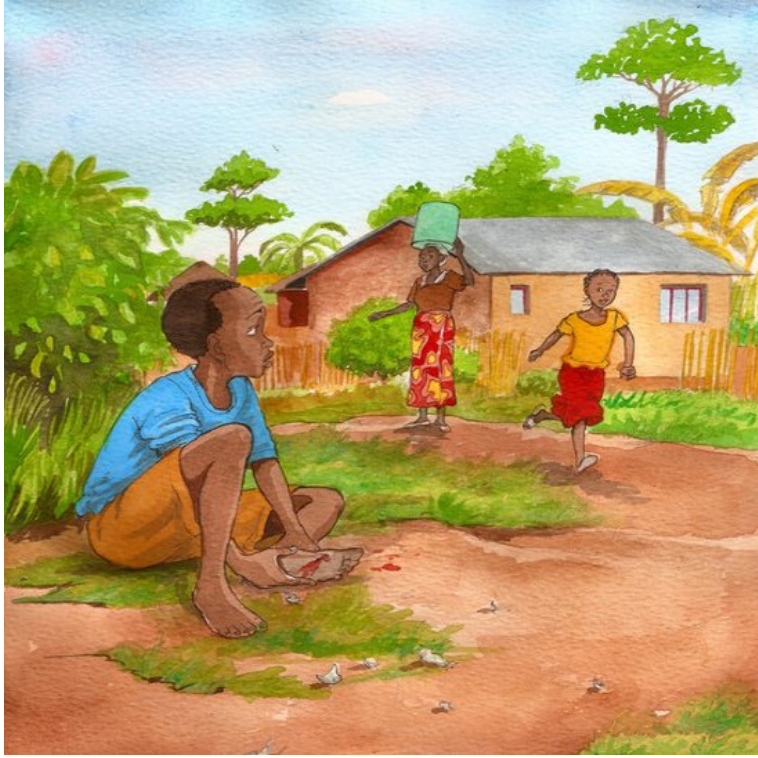


پسَرانِ جَوانِ دَرِ اطرافِ دِهگدِه چکر می زَدَنَد، دَرِ حلی کِه دیگران  
روی زَمین هِی مَرْدُم گر می گَرَدَنَد.

وَقْتِي كَهْ جِدْ مِي وَزِيد، كَغْذَهِي بِطِيلَه رُوِي دِرْخْتَن وَ دِيوَارَه  
أُويزَان مِي شُدَنْد.







گاهی اوقات به خطر توت‌های شیشه‌هایی که از روی بی احتیاطی  
روی زمین ریخته شده بودند، دست و پایی مردم دُچر بُریدگی  
می‌شد.

پک روز، آب نل خُشک شُد وَ ظَرْفِ هِي آبِ هِ خَلِي هِنْد.



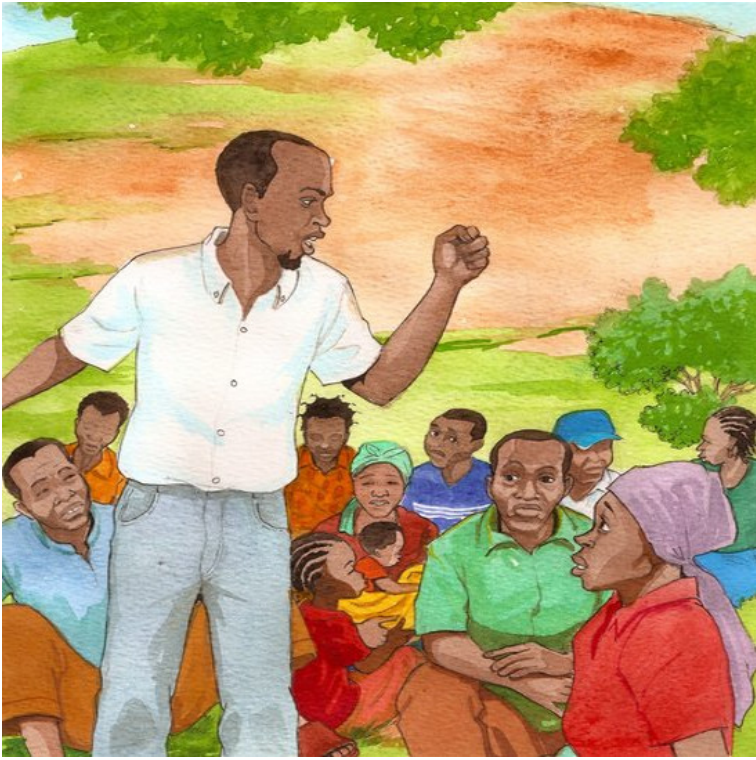


پدرم به تک تک خانه ه رفت و از مردم خواست که در جلسیه  
دهگده شرکت کنند.

مردم زیر یک درخت بزرگ جمع شدند و گوش کردند.



پَدْرَم ايسدَد وَ كُفْت: ه نيز داريم كه ب هَم گر كُنيم لا بَتوانيم  
مُشكلاتِ ه را حَل كُنيم.



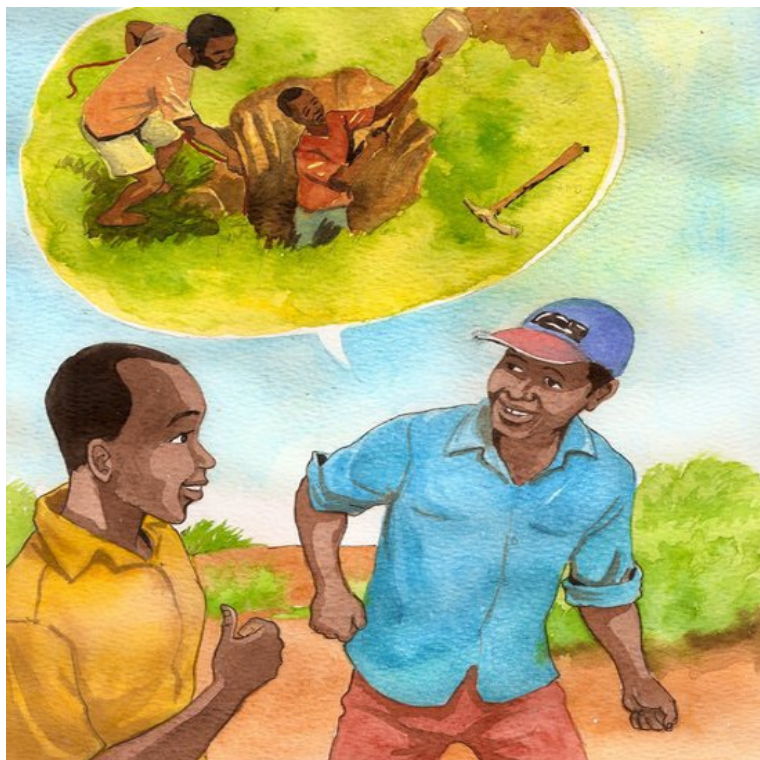


جوہی ہشت سالہ، رویِ یک گندہیِ درختِ نشستہ بود و داد زد:  
مَن می توانم درِ نِظافتِ گردنِ کُمکِ کنم.



پڪ ختم گُفت: زَن هِ مِ تَوَانَد دَرگَشْتِنِ مَحْصُولَاتِ غَذايِي بِ مَن  
هَمْرَاهِي كُنَد.

مرد دیگر ایستاد و گفت: مرده می‌توانند چه بکنند.







همه د پک صدا فرید زدیم: هدید زنده گیهن را تغییر دهیم. از آن  
روز به بعد همگی د هم کر گردیم د مشکلات د را حل کنیم.




# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

تصميم

 Ursula Nafula

 Vusi Malindi

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

